

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث با امثال وفسی و اینگونه پیروان بتزیه شباهت بسیاری با بحث با جماعت بکره دارد چون ادله ها شباهت زیادی بیکدیگر دارد سنی می گوید خداوند در آیات فراوان تمجید اساسی از مهاجرین و انصار کرده سوره توبه سوره فتح و... آیات زیادی است بعد شیعه می گوید صحابه فلانند و.... , اکنون هم وفسی می گوید

خداوند جل جلاله و رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فلان جا و فلان جا و فلان جا گفته اند که سب ندهید بعد شما شیرازی ها می گید سب بدهید و.... , اشتراک بکری و بتزی بخوبی مشخص است هر دو این مسئله را نمی فهمند و یا نمی خواهند بفهمند که قرآن و سیره فقط آنهایی نیست که باب میل شما است

بلکه همانطور که آیت الله شیرازی فرمودند القرآن یفسر بعضه بعضا و برخی یومنون ببعض و یکفرون ببعض هستند , اما این مطلبی را که وفسی گفته است چرا برخورد پیامبر با قبیله اش همراه با سب نبود باید اینطور جواب داد که اولاً: بحث ما در مورد این است که مطلق سب نهی نشده نه این که امر دائم و مکرر و وجوب به سب شده است پس در این مورد مطلب بی ارزشی را مرقوم فرمودید ثانیاً: ما در کلیپ عمومه رسول خدا(آخر های کلیپ)

سخنرانی آیت الله سید صادق شیرازی مد ظله را گذاشتیم که ایشان می فرمودند با اخم و اوقات تلخ نباید تبلیغ دین کرد زیرا اهل بیت اینگونه نبودند و اینگونه تبلیغ نمی کردند , حضرت رسول هم مبلغ دین بودند بنابراین دائم سب نمی گفتند اما بعید نیست گاهی سب هم می دادند

چه بسا برای اینکه بفهمانند مطلق سب نهی نشده این کار را انجام می دادند یا امر به این کار می کردند مانند اینکه زینب بن جحش را به همسری خود در آوردند که به مردم بفهمانند این رسوم جاهلی که زن پسر خوانده را نمی توان گرفت اشتباه است, و خود ایشان

در روایت صریح و صحیح دستور به سب داده اند : مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ مِنَ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ

يَكْتُوبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ. (الكافي ط - الإسلامية)، ج2، ص: 375)

در این روایت صراحتاً ذکر شده: ( و اکثرُوا من سبهم) و دعوت به سب شده است و این روایت را هم رسول اکرم فرموده اند بنابراین در این باب هم مطلب فاقد ارزشی را مرقوم کردید

و اما مطلب بعدیتان راجع منع کردن حضرت رسول از دشنام پاسختان را ابتدا دادیم که همه روایات و آیات را در کنار یکدیگر بایستی دید هرچند شما سواد روایی به هیچ وجه ندارید و تمام روایات مذکور از میزان الحکمه ری شهری نقل کردید و چه بسا از ترجمه اش و منابع دست اول را اصلاً نگاه نکردید در باب منع دشنام از روزگار لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر. روزگار را دشنام مدهید که خدا همو روزگار است.

اینجا علت منع دشنام هم ذکر شده و بقیه هم همین طور عللشان ذکر شده بنابراین باز هم نهی مطلق از سب نشده است اما در این روایت که مرقوم کردید لا تسبوا الشیطان و تعوذوا بالله من شره. شیطان را دشنام مگوئید و از شر وی بخدا پناه برید. این روایت در هیچ جای کتب شیعی نیست مگر در نهج الفصاحه و آن هم هیچ سندی برای این روایت ذکر نکرده است، باتوجه به مسموعات ما ، شما در روایات سخت پذیر هستید

اما اکنون برای رسیدن به هدف خود حاضرید به هر دست آویزی چنگ بزنید و بعد روضه بخوانید که سبحان الله عما یصفون وای از بشر که با عقل ناقصش ..... بنابراین در این باب هم چهره شما برای ما و بینندگان مشخص تر شد.

و اما مطلب بعدیتان راجع اینکه محمد مهدی نراقی رحمة الله علیه در جامع السعادات فرمودند: الفحش و السب و بذاءة اللسان فلا ریب فی کونه صادراً عن خباثة النفس، باید خدمتتان عرض کنیم اولاً: این کتاب و این مبحث ، بحث اخلاقی است و جنبه های فقهی و لغتی و... را بررسی نکرده

و روی سخن راجع عوام در مقابل عوام است و بحث مستثنیات نیست و در کتب دیگر مفصلاً راجع سب بحث شده بطور مثال در کتاب المواهب فی تحریر احکام المکاسب آیت الله جعفر سبحانی صفحه 418 نوشته شده است :  
شکی در این نیست که سبّ کردن مؤمن حرام است،

جز اینکه مواردی از این حکم استثنا شده است که سب آنها حرام نیست از جمله آنها مبدع و بدعت گذار است. ثانیاً: حتی اگر قصد شما از سخن ملا محمد مهدی نراقی رحمة الله علیه را هم بالفرض صحیح بگیریم

باز در تناقض آیات و روایات است. و جناب و فسی بایستی بگویم این مطلب برای علمای حقیقی اسلام اظهر من الشمس است اما شما خاک پای علمای اسلام هم نیستید بلکه شباهت به علمای صوفیه دارید. الف) جواب ما به این بخش تان (امر به معروف) این است که اینکه بایستی مومن با نیکی سخن بگویند و از دشنام پرهیزد چه ربطی دارد به نهی مطلق از سب؟ شما دلیل خودت را باید از نهی مطلق سب

بیاوری وگرنه قرآن سفارش به نیکی و محبت و نرمی کرده اما از آنطرف می فرماید کفار را هرکجا دیدید بکشید، ما از اول بحثمان این است اصل بر عدم دشنام است اما برخی مواقع جواز سب داریم و بهیچ وجه نهی مطلق سب وجود ندارد بنابراین این آیات شریفی که قطاروار نوشتید استفاده کردیم از مطالعه اشان اما در واقع ربطی به بحث ما نداشت

ب) جواب ما به بحث (نهی از منکر) اولاً: آیه ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله نهی مطلق سب نیست و معنای احترام به مقدسات آن ها هم نیست وگرنه حضرت ابراهیم علیه السلام بزرگترین توهین را به بت ها کرد و آنها را تکه تکه کرد آیا کار اشتباهی کرد؟ دوماً: (لاتسبوا) اینجا گفته شده برای خطر (فیسبوا الله عدواً بغیر علم) است و مطلق سب نهی نشده بلکه دلیل نهی آن ذکر شده است.

جواب به قسمت ثانیاً) اتفاقاً برخی مواقع بیان حقیقت جزء دشنام قرار می گیرد اگر شما به معنای سب دقت کنید این را متوجه می شوید: در النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ابن اثیر، ج 2 / 320. آمده است که سب بمعنی شتم است و در تاج العروس، ج 2 / 63، واژه سب هم نیز آمده است که سب بمعنای شتم است، و در همان تاج العروس ج 16 / 383. در معنای شتم آمده است که سبّه

و قيل كلام القبيح و ابن منظور در معنای شتم گویند: "قبيح الكلام و ليس فيه قذف. لسان العرب، ج 12 / 318. راغب در مفردات می نویسد: "السبّ: الشتم الوجيع سب دشنام دردآور است. (مفردات راغب اصفهانی، تحقیق صفوان

عدنان / 391، نشر ذوی القربی، قم.)

بنابراین دعی و ابن مرجانه و مابون و... جزء کلام درد آور و کلام قبیح است و قذف و تهمت و دروغ هم در آن نیست و جزء شتم و سب محسوب می شود و در عرف هم نیز بهمین شکل است.

جواب به قسمت ثالثاً: این قسمت شما مبنی بر همان روایت بدون سند و ضعیف و بدون اعتباری بود که بالاتر پنبه اش را زدیم  
جواب به قسمت رابعاً: در رابطه با آیه شریفه عتل بعد ذلک زنیم اولاً: همه تفاسیر مانند آنچه که شما از روایت فرمودید که زنیم بمعنای فحاشه نیست

هرچند ما هرچه کتب جستجو روایات و تفاسیر بود چنین تعبیری را که فرمودید ندیدیم (عتل بعد ذلک زنیم و هو فحاش اللئیم) و تعبیر عتل و زنیم را هم بمعنی فحاش ندیدیم، ما تعدادی از تفاسیر راجع کلمه زنیم را که

سابقاً تحقیق کرده بودیم را قرار می دهیم: . در تفاسیر مختلف هم معانی عتل و زنیم آمده

عتل کفر عظیم است و زنیم یعنی زنا زاده و دعی  
قَالَ كَانَ بَيْنَ عَلِيٍّ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ بَيْنَ بَيْنِ أَصْحَابِهِ - قَوْلُهُ مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتِيْمٌ  
قَالَ: الْخَيْرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ، مُعْتَدٍ أَيِ اعْتَدِي عَلَيْهِ - وَ قَوْلُهُ عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيْمٌ  
قَالَ:  
الْعُتْلُ عَظِيْمُ الْكُفْرِ وَ الزَّنِيْمُ الدَّعِي -

تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر نور الثقلین، ج5، ص: 393- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج13، ص: 382- تفسیر القمی، ج2، ص: 379 الطبرسی: الزنیم: هو الذی لا أصل له، عن علی (علیه السلام). مجمع البیان 10: 502.

وَ هُوَ مَا رُوِيَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تُطْعَمُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَهِيْنِ الثَّانِي هَمَّازٌ مَشْبَاءٌ بِنَمِيْمٍ مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتِيْمٌ عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيْمٌ قَالَ الْعُتْلُ الْكَافِرُ الْعَظِيْمُ الْكُفْرَ وَ الزَّنِيْمُ وَ لَدُ الرِّتَاءِ.  
تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص: 687

في الكامل للمبرد روى أبو عبيد و غيره أن نافعاً سأل ابن عباس عن قوله

تعالى عُثْلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ: ما الزَّيْمُ؟ قال: هو الدَّعِيُّ الْمُزَقُّ، أ ما سمعت قول حَسَّانَ بن ثابت:  
زَيْمٌ تَدَاعَاهُ الرَّجَالُ زِيَادَةً، كما زيدَ في عَرَضِ الْأَدِيمِ الْأَكَارِعِ

و ورد في الحديث أيضاً: الزَّيْمُ وَهُوَ الدَّعِيُّ فِي النَّسَبِ وَ فِي حَدِيثِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ، عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: بِنْتُ نَبِيِّ لَيْسَ بِالزَّيْمِ  
(لسان العرب، ج12، ص: 277)

بنابراین معنی عتل و زنیم اینچنین است نه مطلب شما که سندی نداشت و بالفرض صحت مطلب شما بر حذر داشتن از دشنام دهنده و فحاش بمعنی کسی است که مکرر چنین کاری را کند و در غیر دلیل شرعی، فحاش بر

وزن فعال است و فعال دلالت بر صفت مبالغه می کند، و این بمعنی نهی مطلق سب نیست و دلیل بر این نیست که کسی با دلیل شرعی جهر بالسوء و سب بدهد آیه صریح قرآن می فرماید: « لا یحب الله الجهر بالسوء؛ من القول الا من ظلم» (سوره ی نسا ایه 148) «خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر کسی که بر او ستم رفته است.» این جا معاذ

الله من الجاهلین و الظالمین مصداق حقیقی اش خود شما هستید. جوابیه ب لعن)) واقعا در این قسمت حرفی نزنیم بهتر است چون جزء قرقره حرف های تکراری کاری دیگری نکردیدو ما بارها گفتیم فرق است بین اینکه بیاییم وحدت بکنیم و اینکه تنش زدایی کنیم، ما نیز قائل به آرامش میان

شیعه و سنی هستیم اما قائل به وحدت نیستیم بلکه وحدت طبق آیه قرآن و اعتصموا بحبل الله است و حبل الله طبق روایات فراوان امیرالمومنین است پس تنها راه وحدت پذیرش ثقلین است و بس. شما دین را بسمت اهداف خود برده اید تبری را مختص آمریکا و انگلیس کردید و ظالمانی چون ابوبکر و

عمر را به تاریخ سپردید سیاست را قدس کردید و بقیع را فراموش کردید و دست دوستی به ملک سعودی دادید بسراغ فلسطین رفتید و شیعیان پاکستان را تنها گذاشتید ، شما همچون معاویه دین را بازیچه اهداف خود قرار دادید و بس.

جواب به بحث آخر مثل های قرآن)) واقعا جناب وفسی شما که دم از عقل و عقل گرایی می سرایی در اینجا نهایت النادر کالعدم آن را به نمایش گذاشتید

ما بالاتر توضیح دادیم سب به معنی شتم است و شتم به معنی کلام درد آور و قبیح بدون قذف و افترا و تهمت و دروغ است آیا تشبیه انسان به چارپایان موجب تحقیر و توهین انسان نیست؟ باعث درد نیست؟ سیره

عقلا واقعا چه می گوید؟ فقط قصد تشبیه بوده؟ تشبیه به حیوان بوده برای تحقیر آنها، آیا تحقیر کردن توهین نیست؟ آری توهین است اما گاهی توهینی جایز است و گاهی حرام، گاهی در مقام استادی بر شاگرد است یا گاهی برای بی آبرویی فاسق است و گاهی هم تحقیر مومن اینها باهم فرق دارد در روایات هم کاملا مشخص است که توهین است: امام صادق

علیه السلام مفرمود: خدا (ارواح) ما را از نور عظمت خویش آفرید، آنگاه آفرینش مارا (یعنی پیکر ما را یا صورت مثالی ما را) از گلی در خزانه و پوشیده از زیر عرش صورتگری کرد و آن نور را در آن، جایگزین ساخت، و ما مخلوق و بشری نورانی بودیم، و برای هیچ کس از آنچه در خلقت ما نهاد، بهرهئی قرار نداد و ارواح شیعیان ما را از گل ما آفرید و بدنشان را از گلی در

خزانه و پوشیده پائینتر از گل ما. و خدا هیچ کس را جز انبیا از خلقت ایشان بهرهئی نداد، از این رو ما و آنها آدمی شدیم و مردم دیگر خر مگسانی که سزاوار دوزخند و بسوی دوزخ میروند. (أصول الكافي / ترجمه مصطفوی، ج2، ص: 233)

آیا واقعا منظور امام صادق تحقیر و تخریب و توهین نبوده؟ و قال نعیم: حدّثنا عبد الرزّاق عن أبیه عن میناء مولى عبد الرحمن ابن عوف، قال: کان لا یولد لأحد مولود إلاّ اتي به النبیّ صلی الله علیه و سلم، فدعا له، فادخل علیه مروان بنالحکم، فقال: «هو الوزغ ابن الوزغ، الملعون ابن الملعون» (التشريف بالمنن في التعريف بالفتن، ص: 83)

عبدالرحمن بن عوف می گوید: وقتی مروان را نزد پیامبر آوردند حضرت فرمودند: «هو الوزغ ابن الوزغ الملعون بن الملعون» «او چلپاسه (سوسمار کوچک) پسر چلپاسه و ملعون پسر ملعون است.» این جا حضرت رسول منظورشان شباهت به چلپاسه بوده یا تحقیر و توهین به آنان؟

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

